

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

درس هایی از غدیر در زمینه ی حکومت اسلامی

تأکید ویژه و خاصّ ماجرای غدیرخم بر مسأله‌ی حکومت است. و لذا از این منظر هم جا دارد به واقعه‌ی غدیر بیندیشیم و ببینیم چه آموزه‌هایی دارد.

یک بار مقصّل احادیثی را برایتان خواندم که پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند من بر اساس تنزیل قرآن جنگیدم و علی ؑ بر اساس تأویل قرآن خواهد جنگید^۱. پیغمبر اکرم ﷺ بر اساس اینکه قرآن از جانب خدا نازل شده است، با کفار و مشرکین جنگیدند و نهایتاً حکومت اسلامی را تشکیل دادند. اما امیرالمؤمنین ؑ در برابر حکومتی که نامش حکومت اسلامی بود؛ اما مسمّای آن حکومت هیچ ارتباطی با اسلام نداشت، قرار داشتند و لذا ایشان با قاسطین، ناکثین، مارقین بر اساس تأویل جنگیدند؛ و کار امیرالمؤمنین ؑ به مراتب سخت‌تر از کار رسول الله ﷺ بود. در مقابل پیغمبر اکرم ﷺ افرادی بودند که به صراحت رسالت پیغمبر و وحی بودن قرآن کریم را انکار می‌کردند. تکلیف پیغمبر ﷺ مشخص بود. اما امیرالمؤمنین ؑ با کسانی روبرو بودند که خود را پدرزن‌های پیغمبر یا داماد پیغمبر ﷺ معرفی می‌کردند؛ خود را صحابه‌ی رسول الله ﷺ، خود را مقدّس‌تر و مؤمن‌تر و فهیم‌تر از امیرالمؤمنین ؑ در فهم حقایق دین معرفی می‌کردند و بر حکومتی که با کودتای سقیفه شکل دادند، اسم نظام اسلامی نهادند و به نام حکومت اسلامی جامعه را اداره می‌کردند. لذا کار امیرالمؤمنین ؑ به مراتب دشوارتر و سخت‌تر بود.

^۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۰ و مجلسی، بحار، ج ۲۸، ص ۴۵ و ج ۲۹، ص ۴۴۰ و ج ۳۲، ص ۲۹۹.

اگر از منظر حکومت و سیاست به ماجرای غدیر نگاه کنیم، یکی از درس‌های بزرگ غدیر خم درس شایسته سالاری است. یعنی بحث سپرده شدن حق به ذی‌حق و قرار گرفتن هر کس در جایگاه مناسب خودش. این همان عدالت و شایسته سالاری در نظام اداری است. این که کسی باید در رأس حکومت قرار گیرد که برای چنین سمتی از همگان شایستگی بیشتری داشته باشد.

در مبحث امامت خدمتتان عرض کرده‌ایم؛ استدلال کرده‌ایم که ولایت متعلق به خداست؛ «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا»^۲ «هُوَ الْوَلِيُّ»^۳ «هُوَ مَوْلَاكُمْ»^۴ و خدای حکیم محال است این ولایت را با وجود فرد بافضیلت‌تر، به فرد کم‌فضیلت یا بی‌فضیلت واگذار و تفویض کند. چنین عملی، عمل غیرحکیمانه و نابخردانه است. و خدای متعال منزّه است از این که در شرایطی که فرد ذی‌صلاح‌تری وجود دارد، به فرد کم‌صلاحیت یا بی‌صلاحیت ولایت را واگذار کند. این یکی از آموزه‌های بزرگ غدیر است. گرچه بعضی از اهل سنت واگذار شدن ولایت به شخص کم‌فضیلت‌تر را یکی از کرامات الهی می‌دانند. ابن ابی‌الحدید که یک دانشمند بزرگ معتزلی سنی است و کتاب معروف شرح نهج البلاغه را دارد که بسیار پرمحتوا و قابل استفاده است؛ در همان خطبه‌ی آغازین شرح نهج البلاغه‌اش، حمد خدا را به جا می‌آورد؛ از جمله می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ ...» بعد از چند صفت که برای خدا ذکر می‌کند؛ می‌گوید: «وَقَدْ مِمَّ الْمَفْضُولَ عَلَى الْأَفْضَلِ»^۵ حمد خدایی را که فرد بی‌فضیلت‌تر، یعنی ابوبکر و عمر و عثمان را بر فرد بافضیلت‌تر، یعنی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام مقدم داشت. خدا را حمد می‌گوید به خاطر این که فرد بی‌فضیلت یا کم‌فضیلت را بر فرد بافضیلت تقدّم بخشید. نمی‌دانم این چه نوع حمد خداست! این چه جور خدایی است و اصلاً چرا باید چنین خدایی را حمد و ستایش کرد؟! شما به یک بچه‌ی دبستانی دو تا

^۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۷.

^۳. سوره‌ی شوری، آیه‌های ۹ و ۲۸.

^۴. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۷۸.

^۵. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳.

شیرینی نشان دهید؛ یکی بزرگ‌تر، یکی کوچک‌تر و بگویید کدام را می‌خواهی؟ می‌گوید شیرینی بزرگ‌تر را می‌خواهم. این چه خدایی است که با وجود افضل، مفضول را مقدم می‌دارد؟! ساحت الهی و حکمت الهی از چنین عمل نابخردانه‌ای منزّه است!

روح غدیر این است که در نظام اسلامی باید مسئولیت به فردی که ذی‌صلاح‌ترین شخص برای تصدّی سمت است محوّل شود؛ چه رهبری نظام و چه سلسله مراتب مدیریت در نظام اسلامی. این دو حدیث را ببینید؛ هر دو را مرحوم علامه امینی در کتاب شریف الغدیر از پیغمبر اکرم ﷺ نقل کرده است. حدیث اوّل این است؛ حضرت می‌فرماید: «مَنْ تَقَدَّمَ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ أَوْلَى بِذَلِكَ مِنْهُ وَ أَعْلَمَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ»^۶ کسی که در قومی از جوامع اسلامی خود را برای تصدّی سمتی پیش بیندازد؛ در حالی که می‌داند در بین آن جامعه فردی وجود دارد که از او به تصدّی این سمت سزوارتر و از او به قرآن کریم و به سنت و روش پیغمبر اکرم ﷺ و احادیث نبوی آگاه‌تر است؛ چنین شخصی به خدای متعال، به رسول خدا و به همه‌ی مسلمانان خیانت کرده است. روح غدیر این است؛ روح غدیر این است که وقتی شایسته‌ترینی مثل امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد، دیگران باید خود را کنار بکشند و در برابر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام تمکین کنند.

حدیث دوم باز از پیغمبر اکرم ﷺ است. حضرت می‌فرماید: «مَنْ تَقَدَّمَ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ هُوَ يَرِي أَنَّ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ، فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُسْلِمِينَ»^۷ کسی که خود را برای تصدّی مسئولیتی، برای رهبری جامعه‌ای از جوامع اسلامی، پیش بیندازد؛ در حالی که می‌بیند در بین آن جامعه کسی وجود دارد که برای تصدّی چنین سمتی، برتر و بافضیلت‌تر و شایسته‌تر از اوست؛ چنین کسی هر آینه به خدای متعال، به رسول خدا و به مؤمنان خیانت کرده است. بنابراین یکی از آموزه‌های بزرگ غدیر

۶. علامه امینی، الغدیر، ج ۸، ص ۲۹۱. حدیث دیگری از پیامبر اکرم ﷺ با این عبارت نیز نقل شده است: مَنْ اسْتَعْمَلَ عَامِلًا مِنَ

الْمُسْلِمِينَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّ مِنْهُمْ أَوْلَى بِذَلِكَ مِنْهُ وَ أَعْلَمَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ. بیهقی، السنن الکبریٰ.

۷. علامه امینی، الغدیر، ج ۸، ص ۲۹۱.

در حوزه‌ی حکومت، شایسته‌سalarی، است. اینکه حق باید به‌حق‌دار برسد؛ هر کس باید در جایگاه مناسب خودش قرار گیرد. این که فلانی فامیل من است؛ فلانی هم‌حزب و هم‌گروه و هم‌جناح من است؛ این که فلانی جزء ستاد انتخاباتی من بوده است؛ این که فلانی جزء اعضاء بیت من بوده است و امثال اینها؛ اگر بنای تصدی سمت‌ها در نظام اسلامی چنین چیزهایی قرار گیرد؛ در تضادّ بین با روح غدیرخم قرار دارد. تمام تأکیدی که ما شیعه بر بحث خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام داریم، این است که او افضل است. پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم چقدر تأکید فرمودند که «أَفْضَلُكُمْ عَلَيَّ»^۸ «أَعْلَمُكُمْ عَلَيَّ»^۹ «أَفْقَهُكُمْ عَلَيَّ»^{۱۰} «أَفْضَاكُمْ عَلَيَّ»^{۱۱} «أَشْجَعُ النَّاسَ عَلَيَّ»^{۱۲} «أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا وَ أَوَّلُهُمْ إِسْلَامًا عَلَيَّ»^{۱۳}. پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم بارها و بارها به بیان‌های مختلف بر افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام تأکید کردند و براساس فضیلت بیشتر امیرالمؤمنین علیه السلام این نصب امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله و سلم در منصب خلافت صورت گرفت. روح عقیده‌ی به امامت و ولایت در حوزه‌ی بحث حکومت، شایسته‌سalarی است. اگر نظامی با هر اسم و عنوان، از این روح تبعیت نکند و در آن نظام سمت‌ها بر اساس روابط و منافع مشترک و امثال آن توزیع شود؛ آن نظام با غدیر در تضادّ بین قرار دارد. اسمش هر چه می‌خواهد باشد، اسلامی یا غیر اسلامی. این یکی از آموزه‌های بزرگ غدیر در حوزه‌ی سیاست است.

نکته‌ی دیگر این است که از دید اسلام، در یک نظام حکومتی، از یک سو بحث مشروعیت الهی حکومت مطرح است. در بحث امامت و ولایت مفصل این را گفته‌ایم. گفتیم ولایت مال خداست. اعمال

^۸. مجلسی، بحار، ج ۳۶، ص ۱۴۵.

^۹. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۴۲۴.

^{۱۰}. مفید، أمالی، ص ۹۰ و کراچی، رسالة العلویة، ص ۱۰.

^{۱۱}. مجلسی، بحار، ج ۳۷، ص ۹۲ و ج ۳۹، ص ۳۸.

^{۱۲}. مجلسی، بحار، ج ۴۶، ص ۳۰۹ و ج ۴۰، ص ۱۷۸.

^{۱۳}. سلیمان بلخی حنفی، ینابیع المودة، باب ۵۶ و احمد حنبل، مسند و ابن صباغ مالکی، فصول المهمة، ص ۱۲۰.

ولایت توسط یک بشر در رأس یک حکومت وقتی مشروعیت خواهد داشت که خدای متعال ولایت خود را به او تفویض کند. وقتی که تفویض کرد، او هم صاحب ولایت و حق دستور دادن به مردم می‌شود. بدون تفویض چنین حقی از جانب خدا، حکومت کردن یک بشر بر سایر انسان‌ها مشروعیت الهی ندارد. خدای متعال به پیغمبر اکرم و به ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام، این حق را تفویض می‌کند؛ لذا آنها در حوزه‌ی حکومتی صاحب ولایت می‌شوند. آنها هم می‌توانند به نواب، معاونین، استاندارها، ولات و فرماندهان لشکرشان این حق را تفویض کنند و از این طریق آنها هم در محدوده‌ای که این حق به آنها تفویض شده است، صاحب حق دستور دادن می‌شوند و دستوراتشان مشروعیت الهی پیدا می‌کند. پس یک وقت بحث مشروعیت الهی داشتن حکومت است؛ اما یک وقت بحث مقبولیت مردمی یک نظام و حکومت است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام به یقین برای حکومت کردن مشروعیت الهی داشتند. اما بعد از رحلت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چند نفر به حمایت از امیرالمؤمنین علیه‌السلام برخاستند؟ در خانه‌ی علی بیش از ده، دوازده نفر برای اعتراض به کودتای سقیفه جمع نشدند! بقیه‌ی مردم مدینه همه آن طرف قرار گرفتند. در شرایطی که جامعه فاسد است؛ علی برای حکومت مقبولیت مردمی ندارد؛ ولو مشروعیت الهی دارد؛ لذا حکومتش قابل انعقاد نیست؛ قابل شکل‌گیری نیست. لذا امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیست و پنج سال خانه‌نشین می‌شوند. چرا؟ چون مقبولیت مردمی نیست؛ مردم فرد فاسدی را می‌خواهند که با همان روحیه‌ی دوران جاهلیت، حکومت را به نام اسلام اداره کند و همان رانت‌خواری‌ها و غارت بیت‌المال‌ها و ضعیف‌کشی‌ها و تبعیض‌ها و بده‌بستان‌های در مسند حکومت، همان‌گونه که در عصر جاهلیت حاکم بود، حاکم شود. علی را نمی‌خواهند که اسطوره‌ی تقوا و عدالت است! لذا وقتی علی مقبولیت مردمی ندارد؛ با آن که مشروعیت الهی دارد، باید خانه‌نشین باشد. قدرت تحقق حکومت وجود ندارد. چرا؟ چون مردم پذیرای رهبری او نیستند. پس نکته‌ی دوم در باب حکومت، مقبولیت مردمی است.

نکته‌ی سوم کارآمدی یک نظام است. ممکن است حاکمی مشروعیت الهی داشته باشد. مشروعیت الهی یعنی حکومت کردن این فرد خلاف شرع نیست. می‌خواهم این نکته‌ها را خوب در ذهنتان

تفکیک کنید. فرض کنید الآن من بروم جنسی را از بازار بخرم. اگر بین من و فروشنده، در مورد جنسی که می‌فروشد و قیمتی که من متقابلاً می‌پردازم توافق باشد؛ به شرط این که جنس هم جنسی باشد که خرید و فروش آن حرمت نداشته باشد، جزء مکاسبِ محرّمه نباشد؛ این معامله معامله‌ی مشروعی است؛ اما مشروع بودن این معامله به معنای تقدّس این معامله نیست. مثلاً من پول داده‌ام کمی سبزی خوردن خریده‌ام؛ آیا یک عمل مقدّس انجام داده‌ام؟! عمل مشروع است؛ اما تقدّس ندارد. این را خوب دقّت کنید. بین مشروعیت، یعنی خلاف شرع نبودنِ یک کار، با تقدّس داشتن کار فرق است. بنابراین حکومتی که مشروع است، یعنی خلاف شرع نیست. حکومتی هم که مقبولیت مردمی دارد، یعنی مردم پذیرای آن هستند، می‌تواند اعمالِ حاکمیت کند. اما ممکن است حکومتی هم خلاف شرع نباشد؛ هم مورد پذیرش مردم باشد؛ اما کارآمدی نداشته باشد؛ اقتصاد را به هم بریزد؛ فرهنگ جامعه را نابود کند؛ جامعه را به انحطاط بکشاند؛ مردم را درگیر مشکلات کند و در اداره‌ی زندگی‌شان به چه کنم چه کنم بکشاند؛ ارزش‌های معنوی را تباه کند و جامعه را مستأصل کند که مردم به خاطر گرفتاری‌هایشان و از دست مشکلاتی که آن حکومت در زندگی‌شان ایجاد کرده است، مثلاً روز عرفه به مجالس دعا بروند و به خدا پناه بیاورند. در نیمه‌ی رجب، برای نجات از مشکلاتی که حکومت برایشان ایجاد کرده است، بروند در مسجد معتکف شوند. از دست حکومت به خدا پناهنده شوند. نباید تصوّر کنیم این ناشی از تأثیراتِ خیلی ارزشمندی است که عملکردهای فرهنگی ما در جلب مردم به مساجد و اعتکاف و عرفه و امثال اینها داشته است. مردم وقتی درمی‌مانند، هیچ راهی ندارند؛ ناچار به خدا پناه می‌آورند. قرآن می‌گوید: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَاؤُ اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»^{۱۴} حتی مشرکین هم وقتی در گرداب خطرها می‌افتند، خدا را مخلصانه می‌خوانند. این دلیل بر این نیست که آن مشرک مثلاً تحت تأثیر برنامه‌های فرهنگی قرار گرفته است و کار فرهنگی خوبی روی او انجام شده است؛ لذا به خدا روی آورده است! خیر! وقتی مردم در تنگناها و فشارها و گرفتاری‌ها و گرانی‌ها بی‌عدالتی‌ها و معضلات

^{۱۴}. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۶۵.

اجتماعی گیر می‌کنند و هیچ دستگاه و مسؤولی به دادشان نمی‌رسد و ناله و فریاد و شکوایشان به جایی نمی‌رسد و جانسان به حلقومشان می‌رسد، به خدا پناه می‌برند. مثلاً می‌گویند برویم روز عرفه دعا کنیم بلکه خدا ما را از این مشکلات نجات دهد؛ روز نیمه‌ی رجب برویم در مسجدی معتکف شویم بلکه خدا ما را نجات دهد. لذا این روی آوردن مردم به دعا و اعتکاف و امثال آن را خیلی نمی‌شود به پای موفقیت برنامه‌های فرهنگی گذاشت.

بنابراین یکی بحث مشروع بودن حکومت بود؛ یکی بحث مقبولیت مردمی حکومت بود و یکی بحث کارآمدی حکومت؛ که این حکومت چقدر کارآمد است؛ چقدر توانمند است. در تحقق اهدافی که برای آن و در ایفای مأموریتی که برای آن، حکومت شکل گرفته است؛ چقدر موفق است. اهدافی که از این حکومت مدنظر بوده، چقدر محقق شده است. این کارآمدی حکومت است که غیر از بحث مقبولیت مردمی و غیر از مشروعیت الهی آن است.

چهارمین نکته بحث تقدس است. همین چیزی که در ادبیات ما خیلی راحت رایج شده است؛ می‌گوییم نظام مقدس جمهوری اسلامی. بفهمیم واژه‌ی مقدس یعنی چه. چه کسی گفته است نظام مقدس جمهوری اسلامی؟! مقدس به معنای کامل و واقعی کلمه فقط خدای متعال است؛ ذات لایزال الهی بالاصاله و پیغمبر اکرم و اهل بیت عصمت و طهارت و انبیاء و اولیاء و معصومین علیهم السلام بالتبع مقدسند. چون مقدس یعنی موجودی که نه عیب در آن وجود دارد؛ نه نقص؛ هیچ یک از این دو در او نیست. از هر عیب و ایراد و هر کاستی و کمبود و نقصی منزّه است. این که ما بگوییم نظام مقدس، این مفت هزینه کردن واژه‌هاست. امام خمینی رحمته الله کجا گفتند نظام مقدس جمهوری اسلامی؟ چرا این‌گونه واژه‌ی مقدس را مفت به کار می‌بریم؟! متأسفانه این یک رویکرد غلط است که در دهه‌های اخیر خیلی مفت و ارزان و رایگان واژه‌ها را به کار می‌بریم. مثلاً شخصی که دیپلم دارد؛ مثلاً مدیر فلان جا شده، وزیر فلان جا شده، می‌گویند آقای دکتر فلان. شما این دکترا را چگونه به او دادی؟! به خاطر سمت‌هایی که اشخاص دارند چه تیتراهای دانشگاهی را و چه تیتراهای حوزوی را مفت به افراد می‌دهیم! تیتراهای حوزوی هم سلسله مراتبی دارد؛ ثقة الاسلامی داریم، حجة الاسلامی داریم، حجة

الاسلام و المسلمینی داریم، آیه اللهی داریم، آیه الله العظمایی داریم. این سلسله مراتب حوزوی است. کلینی شخصیت بسیار عظیم‌القدری در تاریخ تشیع است. شخصیت عظیم علمی است که کار بزرگ او کتاب کافی است؛ چه اصولش، چه فروغش نشان دهنده‌ی عظمت این شخصیت است که «اصول اربعة مئة» را جمع کرد و کتابی مثل کافی به وجود آورد که حتی نقل شده است از جانب امام عصر ارواحنا فداه تعبیر «الکافی کاف لشیعتنا»^{۱۵} در مورد آن صادر شده است؛ یعنی کتاب کافی برای شیعیان ما کفایت می‌کند. روی جلد کتاب‌های کافی نگاه کنید ببینید برای چنین شخصیتی چه می‌نویسند. ثقة‌الاسلام کلینی. ما ثقة‌الاسلام به چه کسی می‌گوییم؟ طلبه‌ای که تازه امروز وارد حوزه‌ی علمیه شده است. هنوز عمّامه‌گذاری هم نکرده است. می‌خواهند به او بگویند فلانی روحانی است؛ می‌گویند ثقة‌الاسلام است. چقدر این اصطلاحات را ارزان کرده‌ایم! حجة‌الاسلام می‌دانید به چه کسانی می‌گفتند؟ حجة‌الاسلام و المسلمین، آیه‌الله، آیه الله العظمی می‌دانید یعنی چه و چه کسی استحقاق این القاب را دارند؟ مثلاً در مورد آیه الله العظمی^۱ بروید نگاه کنید؛ در هفدهم ربیع الاول، روز تولد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است. متن این زیارت در مفاتیح الجنان نقل شده است. زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در هفدهم ربیع الاول را ببینید؛ امام صادق علیه السلام، امام معصوم این تعبیر را به کار می‌برند؛ «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آيَةَ اللَّهِ الْعُظْمَى»^{۱۶} امام صادق علیه السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گویند سلام بر تو ای آیه الله العظمی! ما به چه کسانی می‌گوییم آیه الله العظمی؟! همه چیز را ارزان کرده‌ایم. لذا واژه‌ی مقدّس را هم ارزان کرده‌ایم. چه کسی گفته است نظام جمهوری اسلامی نظامی مقدّس است؟! نظام مقدّس یعنی نظام بی‌عیب و نقص. آیا قانون اساسی جمهوری اسلامی یک بار اواخر عمر حضرت امام

^{۱۵}. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۹۲.

^{۱۶}. سیّد بن طاووس، إقبال الأعمال، ص ۶۰۸ و مجلسی، بحار، ج ۹۷، ص ۳۷۳.

مورد تجدید نظر قرار گرفت یا نه؟ اگر بی‌عیب و نقص بود، پس چگونه تجدید نظر کردند؟ شورای رهبری حذف شد؛ به جای آن رهبر واحد تعیین شد؛ خیلی تغییرات در قانون اساسی اتفاق افتاد. مقدّس یعنی بی‌عیب و نقص، یعنی چیزی که قابل اصلاح نیست؛ عیبی در آن نیست که اصلاحش کنیم. مگر همین امروز بحث تجدید نظر در قانون اساسی مطرح نیست؟ مگر خود رهبری مطرح نکردند که جا دارد راجع به این موضوع تحقیق شود که پست ریاست جمهوری را حذف کنیم و به جای آن نخست وزیر بگذاریم. نخست وزیر را مجلس انتخاب کند و مجلس هم بر او نظارت کند. رهبر باشد؛ نخست وزیر باشد و بعد هم مجلس. این نشان‌دهنده‌ی این است که مقدّس نیست؛ قابل پیشنهاد است؛ خود رهبر هم برای اصلاح و بهبود آن پیشنهاد می‌دهند. یا دیگران پیشنهاد کردند مثلاً رهبری مادام‌العمر نباشد؛ دوره‌ی رهبری معین باشد؛ مثلاً رهبر برای پنج سال توسط خبرگان رهبری انتخاب شود ولی انتخاب مجدد وی مجاز باشد. بعد از پنج سال بنا بر این باشد که دوره‌ی رهبری او تمام شده است و باید کنار رود؛ مگر این که خبرگان دوباره ادامه‌ی آن را تأیید کنند. این که چند بار متوالی می‌توانند او را تأیید کنند؛ مثل ریاست جمهوری دو بار یا بیشتر، یا بدون محدودیت، آنها هم ایده‌هایی است قابل بحث. می‌خواهم بگویم قانون اساسی که اساس جمهوری اسلامی است قابل تجدیدنظر است؛ قانون اساسی هیچ تقدّسی ندارد؛ قابل اصلاح و بهبود است؛ با تجربه‌هایی که نظام در صحنه‌ی عمل کسب می‌کند، می‌تواند آن را ارتقا دهد؛ بهبود ببخشد؛ تصحیح کند؛ پس این چگونه مقدّسی است که می‌گوییم نظام مقدّس جمهوری اسلامی؟ مقدّس یعنی چیزی که قابل اصلاح نیست؛ چون عیبی در آن نیست. چیزی که قابل ارتقاء نیست؛ چون نقصی در آن نیست. این در جنبه‌ی تئوری و نظری یک نظام حکومتی.

در جنبه‌ی عملکردی حاکمان هم همین‌طور. اینکه حکومت مقدّس، نظام مقدّس می‌گویند؛ چگونه مقدّس است؟ نظام و حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم مقدّس نبود؛ چون امیرالمؤمنین علیه‌السلام خودشان که همه‌ی کار حکومتشان را انجام نمی‌دادند. در نهج‌البلاغه نمی‌بینید در حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام حضرت به برخی از فرمانداران و فرماندهان حکومت خود چگونه نامه نوشته‌اند و به‌خاطر سوءاستفاده

از بیت‌المال توبیخشان کرده‌اند؟ واژه‌ی مقدّس را خیلی ارزان و مفت خرج کرده‌ایم. آیا در جمهوری اسلامی همه‌ی دولت‌مردان ما صاف و پاک و مقدّسند؟! هیچ نقص و عیبی ندارند؟! اصلاً هیچ تخلّفی، هیچ کاستی‌یی، هیچ جهلی، هیچ ضعفی در توانمندی‌های کاری ندارند که می‌گوییم مقدّس؟! در طول این سی و چند سال هیچ تخلّفی از سوی آنها اتّفاق نیفتاده است؟! به اینها دقت کنیم؛ دقت کنیم واژه‌ها را چگونه به کار می‌بریم؛ برای چه مفاهیمی به کار می‌بریم.

نظام، ترجمه‌ی «سیستم» در زبان انگلیسی است؛ نظام یا سیستم تعریفش این است؛ مجموعه‌ای از زیرسیستم‌ها یا خرده‌نظام‌ها که در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند و یک مجموعه منسجم را تشکیل می‌دهند. لذا یک نظام حکومتی از خرده‌نظام‌ها و زیرسیستم‌هایی تشکیل شده است؛ مثل دستگاه قضایی، قوه‌ی قضاییه، قوه‌ی مقننه، قوه‌ی مجریه. در نظام جمهوری اسلامی نیروهای مسلّح و صدا و سیما از قوه‌ی مجریه جدا شده و تحت امر رهبر قرار گرفته است و بالاخره نهادی به نام نهاد رهبری. اینها در تعامل با یکدیگر چیزی به نام نظام جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهند. من سؤال می‌کنم؛ خرده‌نظام‌ها را بررسی کنید؛ آیا کسی مدّعی است که قوه‌ی مقننه‌ی ما مقدّس یعنی بی‌عیب و نقص است؟! آیا دولت و قوه‌ی مجریه‌ی ما مقدّس است؟ قوه‌ی قضاییه‌ی ما، دادگاه‌ها و دستگاه قضایی ما مقدّس است؟! آیا هیچ تخلّفی در آنها نیست؟ آیا هیچ حکم ناعادلانه‌ای داده نمی‌شود؟ آیا هیچ سیاسی‌کاری‌یی در عملکردهای دستگاه قضایی نمی‌بینیم؟ آیا هیچ بده بستن‌های سیاسی‌یی اتّفاق نمی‌افتد؟ آیا در دستگاه اجرایی کشور هیچ نقص و انحراف و عیب و ناکارآمدی و ضعفی نیست؟ آیا در عملکردهای مجلس هیچ نقصی نیست؟ آیا در صدا و سیمایمان هیچ نقصی نمی‌بینیم؟ نظام جمهوری اسلامی مجموعه‌ی این خرده‌نظام‌هاست. اینها در تعامل با یکدیگر نظام را تشکیل می‌دهند. وقتی خرده‌نظام‌ها نامقدّسند؛ چگونه مجموعه‌ی آنها یک چیز مقدّس می‌شود؟! چگونه می‌شود گفت نظام مقدّس؟ در بیانات حضرت امام جستجو نکرده‌ام؛ ولی با دقتی که حضرت امام علیه‌السلام در به کار بردن تعبیر داشتند، خیلی بعید می‌دانم تعبیر مقدّس را برای نظام به کار برده باشند. اگر هم به کار برده باشند، فلّته و سخنی است که جایی صحبت می‌کرده‌اند و بی‌توجّه به زبانشان جاری شده است.

بنابراین در دید حکومتی که ما از غدیر خم می‌گیریم و نظام حکومتی اسلام که یکی از آموزه‌ها و شاید اصلی‌ترین آموزه‌ی غدیر خم است؛ باید بدانیم حکومت اسلامی چه جنبه‌هایی دارد و چه جایگاهی دارد؛ چه منزلتی دارد و با چه دیدی، از چه زوایایی می‌شود به آن نگاه کرد؛ از زاویه‌ی مشروعیت الهی، از زاویه‌ی مقبولیت مردمی، از زاویه‌ی کارآمدی و توانمندی در تحقق اهداف و انجام مأموریت‌هایی که آن حکومت برای آن شکل گرفته است؛ بعد هم مراقب باشیم منزلت قدسی برای حکومت قائل نشویم. منزلت قدسی قائل شدن برای یک حکومت بشری اشتباه بسیار بزرگی است. درس گرفتن از غدیر خم برای راه یافتن به تفکر سیاسی اسلام و دیدگاه اسلام در باب حکومت، یکی از جنبه‌های بسیار مهم است که جا دارد روی آن تأمل کنیم. این بحث، بحثی نیست که در این جلسه با زمینه‌ی اصلی بحث‌های آن که اخلاقی و عرفانی‌یی است، بخواهم بیش از این به آن پردازم.

بارها عرض کرده‌ام نگاهمان به اسلام باید یک نگاه جامع باشد. اگر فقط سرمان را در لاک خلوت‌های عرفانی و ذکر گفتن و چله‌نشینی و عبادات نیمه‌شب و امثال اینها فرو بریم و خود را از سایر ابعاد اسلام غافل و فارغ کنیم، این آن مسلمانی‌یی نیست که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواهند و امیرالمؤمنین علیه السلام انتظار دارند! مسلمان واقعی مسلمانی است که جامعیت دارد؛ همان‌طور که شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام که امام و مقتدای ما و منتخب و منصوب خداوند در صحنه‌ی غدیر خم‌اند، جامع بودند. شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام فقط شخصیت خلوت‌های عارفانه یا عبادت‌های در دل شب در نخلستان‌های مدینه و کوفه نبود. امیرالمؤمنین علیه السلام همان رزمنده‌ی سلحشوری است که در صحنه‌ی کارزار و پیکار بهترین سردار و شمشیرزن میدان نبرد است و همان عالمی است که در صحنه‌ی علم و تفکر، عمیق‌ترین اندیشمند است؛ و همان انسان نیکوکاری است که در رسیدگی به نیازمندان و ضعفا و مظلومین، رحیم‌ترین و دل‌نرم‌ترین انسان خدوم است و همان شخصیت پرتلاش و پرکوشی است که در صحنه‌ی تولید و کشاورزی مولدترین و فعال‌ترین چهره است و همان سیاستمدار تیزبین و باشهامتی است که در عرصه‌ی سیاست، حاضرترین و بیدارترین چهره‌ی سیاسی است. شما در سیمای امیرالمؤمنین علیه السلام یک شخصیت همه‌جانبه می‌بینید. شیعه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام

باید همه‌جانبه باشد. این است که اگر به جنبه‌های بحث‌های سیاسی اشاره می‌کنم، به خاطر این است که باید مراقب باشیم خدای ناکرده توجه ما به بحث‌های معنوی و عرفانی، به بی‌خبر ماندن و بازماندگان از سایر ابعاد دین منجر نشود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ